

رویداد
--------

**نامه تشکر نویسنده «عباس دست طلا» از رهبر معظم انقلاب**

محبوبه معراجی پور، نویسنده کتاب «عباس دست طلا» چند روز پیش دیداری با رهبر معظم انقلاب داشته است. به گزارش تسنیم، «عباس دست طلا» روایتگر فعالیت‌های عباس‌علی باقری معروف به «عباس دست‌ست طلا» یکی از چندین تعمیرکار اتومبیلی بود که در پشت‌ جبهه‌ها، ماشین‌های جنگی را تعمیر می‌کرده است. تقریظ رهبر معظم انقلاب بر این کتاب، هم‌زمان با دوره قبلی نمایشگاه کتاب تهران منتشر شد. محبوبه معراجی‌پور این نامه را قبل از این ملاقات نوشته است که در ادامه می‌خوانید:

سلام بر تو که روی تو روشنائی ماست

دیشب تا صبح آرام و قرار نداشتیم، نمی‌دانستم آیا بالاخره چشمم به جمال آقا روشن می‌شود یا نه؟ با خود واگویم می‌کنم، وقتی شما را ببینم، غم از دلم برمی‌کشد و بر جانم نشاط می‌نشیند. وقتی رهبر وارد اتاق شود، صدها گلستان در جانم شکفته خواهد شد. گره از جبین برمی‌گیرم، وقتی آقا بیاید، می‌گویم: جانم را در رانش قدا می‌کنم. چرا می‌گویی من؟ وقتش رسیده ما شویم، بگو ما. هم می‌ریدان، وقتی آقا بیاید می‌گویم که همه ما فرمانبردار شمایم، آقا، یوسف جانمان، شما را به زر ناسره نمی‌فروشیم، به یمن نگاه شما پایمردی از سر می‌گیریم. از پرآکنده‌گویی حذر می‌کنیم. کعبه دل‌ها، دیگر شیشه تقوا بر سنگ نمی‌کوبیم. پرهیزگاری، پارسایی، تقوا، پاکدامنی و بزرگواری‌ها می‌کنیم تا دریا دل شویم. آقا جان، در پیشگاهتان، سر می‌یازیم، جان می‌یازیم ولی از پاری شما، پسن نمی‌کشیم که ما عاشق شمایم. عاشق از نگاهش آرزو و تمنا می‌یارد، نگاهمان سرشازانه آرزوی سلامتی و طول عمر شمامست. عاشق دلش مالا مال از مروراید وفاست، سال‌هاست دل‌های ما در پی شمامست. عاشق به خیره دل نمی‌یازد، به خیره دیده باز نمی‌کند. عهد می‌بندیم زین پس زبانتان جز به خیر و نیکیوبی باز نشود. عاشق عشق می‌ورزد، عشقمان به شما رنگ ندارد. عاشق از ملامت ملامت‌گویان نمی‌گریزد. سال‌هاست در برابر آنهایی که به خاطر عشق زورین‌بند به شما ملامتتان کرده‌اند، ایستاده‌ایم. عاشق درد را به جان می‌خرد و جان در پای جانشه می‌ریزد. جان ناقابل ما نماند راجعتان. عاشق لاف نمی‌زند. هستیم می‌ورزد، عشقمان به شما رنگ ندارد. عاشق از ملامت ملامت‌گویان نمی‌گریزد. سال‌هاست در برابر آنهایی که به خاطر عشق زورین‌بند به شما ملامتتان کرده‌اند، ایستاده‌ایم. عاشق درد را به جان می‌خرد و جان در پای جانشه می‌ریزد. جان ناقابل ما نماند راجعتان. عاشق لاف نمی‌زند. هستیم می‌ورزد، عشقمان به شما رنگ ندارد. مولاجان این دل بیقرار ما تقدیم شما. سلام آقا سلام مولا. التماس دعا، این نویسنده در ادامه روایت می‌کند:
پارلها متشکرم که روز ۲۷ بهمن‌ماه سالل ۹۳ برابرم مبارک گرداندی. متشکرم که با دیدن رهبر بی‌تظییر درهای رحمتت را به رویم گشودی. کمکم کن تا از آقا برای کتابم امضا بگیرم؛ همه اطرفیان آقا می‌گویند شما باید کتابت. امضاکنی وبه آقا هدیه بدهی. رسم این نیست که اقا امضا کنند؛ اما با سماجت بسیار و پس از درخواست‌های مکرر از اطرفیان، اجازه می‌دهند که با آقا صحبت کنی. می‌گویم من به امضای آقا نیاز دارم. موقع ناقابل ما نماند راجعتان. عاشق لاف نمی‌زند. هستیم معراجی پور، نویسنده داستان، زندگینامه داستانی و همچنین کتاب «عباس دست‌طلا» هستم. آقا با نگاهی آمیخته به مهر به من می‌نگرند. می‌فرمایند کتاب شما را خواندم. خیلی خوب نوشتید. می‌گویم: آقا این کتاب را برابرم امضا می‌کنید؟ به من گفتند که رسم نیست رهبر کتابی را امضا کنند. با این وجود ایبن کتاب را امضا می‌کنید؟ آقا در کمال نابلوری حاضران و من می‌فرمایند: بله، امضا می‌کنم. منن دیگر خودم را روی زمین احساس نمی‌کنم. گویی روی ایرضا راه می‌روم. سراپا شور می‌شوم و شادمانی. آقا کتاب را امضا می‌کنند. کتاب روی هوا سوت می‌بده دست می‌مواذ تا به من می‌رسد. خیلی‌ها حسرت این امضا را می‌برند؛ امضای آقا، عکس و اسکن تهیه می‌کنند و بعد از آن است که خیرگزارهای می‌آیند سرانم تا از حال و هوایم بی‌رسند. به علت ازدحام جمعیت، دیگر فرصت نیست تشکر کنم. آقامی‌روند.اینک با دیدن رهبر معنوم، ما با خود عهدی تازه می‌بندم. کمک‌کارم، شرمساز می‌شوم. تصمیم می‌گیرم روز و شب، دانش ببندوزم و بنویسم. الحق که دیدار بزرگان، روزخوار است، آن هم رهبری معنوی و اهل علم و دانش، با خودم می‌گویم: مسافر دنیا! فراموش نکن که مسافری و باید روزی، دنیا را بگذاری و بگذری و سال‌های سز زلر خاکه، آرام بگیري. پس تا در دنیا فرست کنی، تلاش کن. مبادا شعله‌های سرکش گناه، تو را از درون بسوزاند و خاکسترت کند. نفیر شیطان از راه بانگ نماز خاموش کن. خدایا تو باید کمک کنی تا خاک در چشم طمع بریزم. حرص را در زندان قناعت به بند کشم. مباد که دمدمی مزاج و ناآرام شوم. خدایا مرا از خشم، برهان و از دورنگی‌ها و دورویی‌ها رها ساز. آقا جان، دیدن روی ماه و معنوی شما از نزدیکی بسیار دگرگونم ساخت که دیدار علماالحق معجزه می‌کنند. آن هم عالمی ربانی و معنوی مانند شما که رهبر جهان اسلام هستید. آقاجان امروز به‌خاطر ازدحام جمعیت نشد برای امضای بی که در کتابم مرقوم فرمودید. از شما تشکر کنم. بر نایاب، رهبر کبریوم، دست شما درد نکنند تا پایان عمر، خط و امضای زبانتان را بر دیده خواهم گذاشت و توتیای چشم خواهم کرد، روشنی دیدم‌ا، است. متشکرم آقا.التماس دعا

**نگاهی به رمان «سگ‌سالی» اثر بلقیس سلیمانی**

# زندگی سگی!

حسام آنبوس: «سگ‌سالی» رمان بلقیس سلیمانی است که داستانی را از سال‌های دهه ۶۰ تا ۸۴ و در یکی از استان‌های شرقی ایران توصیف می‌کند. قلندر، شخصیت اصلی رمان «سگ‌سالی»، از اعضای سازمان مجاهدین خلق است. مقارن با حوادث سال ۶۰ از پخش و توزیع نشریات سازمان دست می‌کشد، تیغ موکتسری‌اش را در سطل آشغال خیابان هاشمی نافور می‌کند و به روستای خود، شمس‌آباد بازمی‌گردد. قلندر در طولیه خانه پدری به مدت ۲۴ سال جا خوش می‌کند. ظرف این مدت در معیت کک‌ها و ششپ‌ها حوادث سیاسی را از طریق رادیو و اتفاقات زندگی خصوصی‌اش را از طریق سوراخی که در دیوار طولیه کنده است، جزبه‌جزء دنبال می‌کند. چشم‌هایش روزبه‌روز ضعیف‌تر می‌شود، ستون فقراتش قوز می‌کند، نامزدی‌اش با صنم، دختر عموش به هم می‌خورد. حسینعلی، پسرعموش به نیروهای انقلاب اسلامی و داوطلبان جنگ می‌پیوندد. در نهایت در مسیر حوادث ۲۴ ساله «سگ‌سالی»، نیروهای امنیتی قلندر را دستگیر می‌کنند و پس از طی مراحل اولیه، آزادش می‌کنند. بلقیس سلیمانی برای روایت «سگ‌سالی»، راوی ذاتی کل را برگزیده است. قلندر شبانه و به‌طور ناگهانی وارد روستای خود شده و خسته و ناتوان از تهران فرار کرده‌است. او از اعضای سازمان مجاهدین خلق بوده که در جریان حوادث سال ۱۳۶۰ این سازمان هدف خود را سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران عنوان کرد. قلندر که در سر سوای سرنگونی و رسیدن به یک جامعه‌ی طبقه‌توحیدی را می‌پرواند به طولیه خانه پدری پناه برده تا آب‌ها از آسیاب بینند و برای ادامه مبارزات و تشکیل حکومت خلق مبارز به صحنه بیاید ولی این پناه بردن از چند روز و چند ماه به ۲۴ سال به طول می‌انجامد. «منتظر بودم، منتظر سقوط حکومت و یاری سازمان…» ظرف این مدت از سازمان و اهدافش دل می‌کند. درمی‌یابد که همه تحلیل‌ها و وعده‌های رهبران سازمان پیوج از آب درآمده‌اند. او حتی از موضع‌گیری‌های سازمان در جریان ۸ سال دفاع مقدس و هم‌پیمان شدن با صدام نیز سر در نمی‌آورد. سلیمانی دیدگاه‌های زنانه را به متن تحمیل کرده یا اینکه شخصیتی را ساخته که شاید ویژگی‌های زنانه بیشتری را می‌توان در آن دید. شخصیت این داستان بشدت منفعل عمل می‌کند، این انفعال به اندازه‌ای است که مخاطب را ناراحت و حتی عصبانی می‌کند.

شبکه‌المیادین در برنامه «من الداخل» خود

در گفت‌وگو با ابراهیم حاتم‌ی‌کیا برای وی لقب «پدر سینمای دفاع مقدس» انتخاب کرده و از سینمای او و حواشوی ساخت فیلم «چ» پرسیده است. به گزارش فارس، ابراهیم حاتم‌ی‌کیا میهمان برنامه «من الداخل» در شبکه‌کبری‌المیادین با مجری‌گرن رینب الصفار بود. آنچه در پی خواهد آمد بخش‌هایی از این گفت و گو است.

\*\*\*

**شما به عنوان پدر سینمای دفاع مقدس شناخته شده‌اید و نقش مهمی در آن داشته‌اید. از این مسیر برای ما بگوئید.**

بعضی‌ها از سینما به جنگ می‌آیند و بعضی‌ها از جنگ به سینما می‌آیند؛ من جزو نفراتی هستم که از جنگ به سینما آمدم. از وقتی که این جنگ آغاز شد تازه خودم را پیدا کردم می‌خواهم چکار بکنم و آمدم در حوزه سینما و دوربین دست گرفتم یعنی اولی که جنگ شروع شد من هم مثل بچه‌های آن وقت ۱۹ سالم بود، دلم می‌خواست دفاع کنم و در این جنگ و دفاع از این کشور سهم داشته باشم اما احساس کردم تفنگ خیلی من را قانع نمی‌کند و وقتی با تفنگ قرار می‌گیرم آن استقلالی که دلم می‌خواهد رخ نمی‌دهد. از آنجا بود که دوربین دست گرفتم که دوربین‌های سوپر ۸ آماتوری هم بود.

■ **بالاخره آن هم نوع دیگری از جنگ بود.**

کاملاً؛ یعنی وقتی‌با بچه‌هایی که داشتند می‌جنگیدند و دفاع می‌کردند قرار می‌گرفتم یک حس کاملاً مشترک نسبت به آنچه داشت رخ می‌داد، با هم داشتیم.

■ **حرف انقلاب حرف تازه‌ای است که فهماندن آن کار آسانی نیست**

■ **شما هم مرد پیچیده‌ای هستیدا**

می‌خواهم بگویم اینکه یک هنرمند وقتی دارد اثری خلق می‌کند آیا می‌تواند کاملاً اشراف داشته باشد که مخاطبانش را تعریف کند و بگوید با این مخاطبان سرروکار دارم و اگر چنین کاری بکند ارزش هنسری‌اش را کم نمی‌کند یا اینکه خودش باید در یک شوریدگی و در یک اثر، حس را منتقل کند؟ من جزو سینمایی هستم که سعی می‌کنم این احساس را منتقل کنم. در لحظه اول فکر نمی‌کنم که فیلم من را بچه‌ها ببینند، بزرگ‌تراها ببینند، خارجی‌ها ببینند، غیر فرهنگ‌ایران ببینند، برای من مهم است که آن لحظاتی که باید گفت را بگویم اما برای سینمایی که به نوعی امثال ارد و به جریان انقلاب به بعدش جنگ آغاز می‌شود و مؤلفه‌هایی که در جنگ مساله هست واقعیت این است که مؤلفه‌های تازه‌ای است، حرف، حرف

فرهنگ و هنر



با شرایط کنار نمی‌آیند و وضع مطلوب را به وضع موجود ترجیح می‌دهند. از دیگر شخصیت‌های این داستان، شخصیت «حسین» پسرعموی قلندر است که در داستان و باز هم از زبان قلندر به پخمه بودن وی اشاره می‌شود اما گواهی بر صحت این تاکید قلندر در داستان نمی‌بینیم. حسین که در دوران کودکی و نوجوانی همیشه از قلندر عقب بود - به زعم قلندر - امروز توانسته به مراتب بالاتری دست یابد که البته این نیز باز از زاویه دید سلیمانی بیشتر تبدیل به یک نگاه ایدئولوژیک‌زده و سیاسی شده است. دادالله و ماسلطان در این داستان نیز حکم زندانبان دارند تا پدر و مادر. به نظر می‌رسد این دو نفر قارق از هرگونه احساس پدرانه و مادرانه بوده، هیچ حسی نسبت به قلندر نداشته و برایشان اهمیتی ندارد که فرزند دلبنده‌شان در طولیه و در میان گوسفندان می‌خوابد و در خواب‌هایش کنه و ششپ موج می‌زند. رفتار مادر و پدری که در بی‌احساسی کامل بر محبوس ماندن فرزندشان تاکید می‌کنند، خلاف تصویری است که از پدر و مادر در ذهن داریم. مادر و پدر وقتی متوجه مشکل فرزندشان می‌شوند از هیچ تلاشی برای رهایی وی دریغ نمی‌کنند ولی خواننده در «سگ‌سالی» با پدر و مادری بی‌خیال روبه‌رو است که حتی غذای فرزندشان را نیز به اندازه ضرورت تامین می‌کنند تا اولی شک نکنند. از دیگری نکاتی که در این کتاب جلب توجه می‌کند مساله گذر زمان است. این رمان نچندان بلند، قلندر شخصیت محوری داستان ۲۴ سال به غار تنهایی طولیه حیات پدری پناه برده، ولی دراین رمان گذر زمان به چشم نمی‌آید. هرچند شاید این داستان اینطور نوشته شده تا تکرار و روزمرگی را کنار بزند ولی گذر زمان آن هم ۲۴ سال امری گریزناپذیر است که خواننده در متن داستان با آن روبه‌رو نمی‌شود. در صورتی که این رمان از جنس رمان‌های لازم‌ان نیست، بلکه در بستر زمان شکل می‌گیرد و مخاطب در ابتدا بشدت

■ ■ ■

**حاتمی‌کیا در گفت‌وگو با شبکه‌المیادین:**

## قاسم سلیمانی از جنس شهید چمران است

■ شاید ایوبی و کیارستمی در پاریس با هم آشنا شده باشند

تازه‌ای است. فهماندن آن کار

آسانی نیست؛ گفتن از شهید جمله پیچیده‌ای است. اصلاً شهید در بین مرزی است بین کسی که خودکشی کند یا... یعنی مرز بسیار ظریفی

دارد. گذر از این و بازی کردن این مسائل در مفاهیم سینمایی سخت است و باید روی آن کار شود. من سعی کردم به آن اندازه‌ای که خودم قدرتش را داشتمم کار کنم اما اینکه آیا فیلم‌هایی از جنس فیلم‌های من خارج از ایران برای فرهنگ غیراسلامی قابل فهم است یا قابل فهم نیست؛ من آنقدر اتفاق خوبی برابرم نیفتاده است و شرم‌تر م موفقیتم آنقدر که در محدوده‌های کسانی است که به این مفاهیم آشنا هستند خارج از آنها خیلی اتفاق خوبی نیفتاده است. البته بوده و من خارج از کشور به جشنواره‌ها رفتم،ا، نه به عنوان جشنواره مسابقه‌ای بلکه برای تبادل فرهنگی رفتم.

■ **آخرین اثر شما «چ» است. درباره آن که در مورد شهید چمران ساخته‌شده‌برایمان بگوئید؟**

آرزوی من اینن بود که کاری درباره چمران

بسازم چرا که سه دهه است در سینما هستم. تا الان که دارم صحبت می‌کنم در ۱۸ فیلمی که ساختم شاید ۱۷‌تای آن درباره هیچ شخصیت و شهید مشخصی فیلم ساختم و «چ» اولین فیلم من است که درباره یک شخصیت واقعی دارم صحبت می‌کنم و کار سختی هم بود.

■ **دنبال شباهت «چ» و چه‌گوآرا نبودم**

■ **چرا نام «چ» در خارج ما را به یاد چه‌گوآرا یا چیزی شبیه آن می‌اندازد؟**

می‌تواند همه این ذهنیت‌ها را داشته باشد؛ واقعیت این است که شخصیتی مثل چمران یک چرکی است که یک نگاه بین‌المللی و جهان وطنی دارد و صرفاً برای یک محدوده جغرافیایی خاصی کار نکرده و لبنان رفته و وقتی ذهنیت اینگونه دارد من احساس کردم که اگر این در ذهن مخاطب به عنوان «چ» قرار بگیرد می‌تواند مثلاً به چه‌گوآرا

شبیه باشد. من به فکر شباهت نبودم بلکه معتقد بودم این اهنگ «چ» و اتفاق که می‌افتد می‌تواند یک نگاه کلی‌تری داشته باشد که محدود نشوم به شخصیت صرفاً آقای چمران بلکه مفهوم کلی‌تر درباره چه‌گوآرا وجود داشته؛اینکه آدم‌هایی هستند که هم جهانی دارند و عدالت جهانی برایشان مساله

بلقیس سلیمانی



با روایت‌های تاریخی روبه‌رو می‌شود ولی این روند در ادامه رمان کم‌رنگ شده و محو می‌شود. رمان داستان، شخصیت «حسین» پسرعموی قلندر است که در داستان و باز هم از زبان قلندر به پخمه بودن وی اشاره می‌شود اما گواهی بر صحت این تاکید قلندر در داستان نمی‌بینیم. حسین که در دوران کودکی و نوجوانی همیشه از قلندر عقب بود - به زعم قلندر - امروز توانسته به مراتب بالاتری دست یابد که البته این نیز باز از زاویه دید سلیمانی بیشتر تبدیل به یک نگاه ایدئولوژیک‌زده و سیاسی شده است. دادالله و ماسلطان در این داستان نیز حکم زندانبان دارند تا پدر و مادر. به نظر می‌رسد این دو نفر قارق از هرگونه احساس پدرانه و مادرانه بوده، هیچ حسی نسبت به قلندر نداشته و برایشان اهمیتی ندارد که فرزند دلبنده‌شان در طولیه و در میان گوسفندان می‌خوابد و در خواب‌هایش کنه و ششپ موج می‌زند. رفتار مادر و پدری که در بی‌احساسی کامل بر محبوس ماندن فرزندشان تاکید می‌کنند، خلاف تصویری است که از پدر و مادر در ذهن داریم. مادر و پدر وقتی متوجه مشکل فرزندشان می‌شوند از هیچ تلاشی برای رهایی وی دریغ نمی‌کنند ولی خواننده در «سگ‌سالی» با پدر و مادری بی‌خیال روبه‌رو است که حتی غذای فرزندشان را نیز به اندازه ضرورت تامین می‌کنند تا اول جنبه هست، از اینایی نیستن که برن به سر و گوش‌ی آب بدن، بعد بیان قمیز در کنن...» شاید اگر بخوایم نگاهی قلندر مآبانه به «سگ‌سالی» داشته باشیم، بتوانیم به‌سادگی از کنار تمام این موضوعات گذر کنیم، ولی اگر تنها کمی دقیق شویم، شاهد خواهیم بود که این رمان در نظر‌دارد تا تصویری مبهم و مخدوش از انقلاب اسلامی را به خواننده نشان دهد. رمان «سگ‌سالی» در ۱۴۲ صفحه و با شمارگان ۱۵۰۰ نسخه در زمستان ۱۳۹۲ برای اولین بار به قیمت ۷۰۰۰ تومان ز نشر زو‌اش منتشر شده است.

حضورشان چه مفهومی دارد؛ ببینید! بحث من، احساسم نسبت به لبنان همین است. وقتی که در جنوب لبنان اتفاقی می‌افتد توقع می‌رود که شمال لبنان و مناطق دیگر نسبت به این نقطه حساس باشند و حرف برای گفتن داشته باشند. یک نوع از مدیریت که هنوز هم همچنان در سینمای ایران متأسفانه وجود دارد که به نظر من یک نوع ویروس است، باعث می‌شود هنرمند به آنچه در کشور خودش رخ می‌دهد بی‌اعتنا شود و من نسبت به این معترض بودم. شخص آقای کیارستمی مطرح نیست؛ کیارستمی جریان است که اتفاق در جهان بسیار مشهور است و جایگاه خودش را دارد ولی بحثی که برای من مطرح بود و اصرار داشتم و معتقدم باید درباره‌اش حرف بزنیم این است که چطور می‌شود کشوری درونش چنین اتفاقی رخ می‌دهد اما عده‌ای سهم‌شان را نسبت به این اتفاق ادا نمی‌کنند و می‌توانند بی‌اعتنا باشند. وقتی آقای ایوبی سخن می‌گویند؛ ایشان قبیلش در فرانسه بودند شاید هم آقای کیارستمی را بیشتر در پاریس دیده باشند تا من حاتم‌ی‌کیا که در ایران بودم. ما‌ها ارتباط چندانی با هم نداریم ولی این تفکر می‌تواند اتفاقش این باشد که بخشی از جامعه محروم بشود که کوچ‌هایش همچنان به اسم شهیدایش است و اعتنا به آنها نشود که این خطرناک است و البته بگویم من اینها را اصلاً برای آقای کیارستمی نمی‌گویم بلکه برای تفکری که اعتنا به این موضوع نمی‌کند.

■ **جشنواره‌های خارجی ما را به سمت بازاری می‌کشند که خودشان دوست دارند**

درباره جشنواره، از کسانی هستم که در کشور مشهورم به اینکه بشدت علیه جشنواره‌های خارجی واکنش نشان می‌دهم؛ نه اینکه جشنواره‌ها چیز بدی هستند و این موقعیت‌ها بد است اما ناخودآگاه ما را به سمتی می‌کشند؛ به بازار و مارکتینگتی که خودشان دوست دارند. آن مارکتینگ حرف‌هایی که در داخل ایران مطرح است برایش مساله نیست و یک چیز دیگر از من می‌خواهد؛ به جای مسائل فلسفی از من می‌خواهد موضوعات خیلی خیلی ساده و یک خطی شده از یک موضوع بگویم. اگر اینها را بخواهم بگویم غرب من را می‌پذیرد و این برای کشور من و فرهنگ کشور من خطرناک است. الان ایران در اذهان مردم دنیا و اذهان حتی مردم خاورمیانه به نسبت اینکه وقتی می‌گویم ایرانی و ایران چطور تعریف می‌شود؛ آیا سینمای ما همین را نشان می‌دهد؟ معتقدم نه! اصلاً هیچ ربطی ندارد، برای همین تعجب می‌کنم که چرا این اتفاق افتاده است.

اخبار
-------

**حذف نام «داعش»**

**شرط عجیب برای یک کار هنری**



قطب‌الدین صادقی از بی‌توجهی برخی سازمان‌ها در حمایت از نمایش ضدداعشی «عزیز شنگال» و شکل‌گیری نوعی تئاتر شبه‌خارجی جعلی در ایران انتقاد کرد. به گزارش ایسنا، نویسنده و کارگردان تئاتر «عزیز شنگال» گفت: برای این کار نه قصد سودجویی داشتم و نه فروش. فقط می‌خواستم با این نمایش نسبت به مساله‌ای که از دغدغه‌های جامعه ماست واکنشی نشان داده باشم، چرا که اندیشه داعش بیخ گوش ماست و ما باید در آثارمان از محبت، مقاومت و... صحبت کنیم. صادقی درباره دلایل و انگیزه خود از نگارش و اجرای نمایش «عزیز شنگال» توضیح داد: پس از دیدن تصویری از یک شنگالی که صحنه‌های خشونت‌بار زیادی را از رفتار داعشی‌ها دیده و به اثر فشار نمی‌توانست صحبت کند یا‌شک بریزد، تصمیم گرفتم این نمایش را بنویسم چون کسی از ستمی که بر زنان و بچه‌ها به عنوان اولین قربانیان هر جنگی وارد می‌شود، حرفی نمی‌زند و این کودک برابرم نماد مظلومیت در چنین جنگی بود. وی با اشاره به اینکه نمایش «عزیز شنگال» را براساس جنایات داعش نوشته و سعی کرده جنبه‌های گوناگون ستمی که به مردم منطقه می‌شود را نشان دهد، افزود: در نهایت روایت نمایش به «کوبانی» می‌رسد که دختران شهربدل آنجا به مقابله با ظالمان می‌پردازند و دوست داشتم نمایش را با ستایش این دختران که بزرگ‌ترین سرشکستگی داعشی‌ها هم هستند، تمام کنم. صادقی درباره چگونگی اجرای این نمایش و هزینه‌های آن نیز توضیح داد: برخلاف رقم‌هایی که گفته شده، فقط ۴۰ میلیون تومان کمک‌هزینه برای اجرای این نمایش گرفتمی و می‌خواستم تا پایان این‌نماه هم اجرا داشته باشم که بتوانم دستمزد عوامل را بدهم، هر چند که آن نشود خودم آن را پرداخت می‌کنم اما نکته این است که به ۶ سازمان مراجعه کردم و وقتی متن کار را خواندند ببه کردند اما ریالی کمک نکردند. البته یک سازمان حاضر بود کمک کند اما به این شرط که نامی از داعش نبرم!

■ ■ ■

### گیشه سینما رگی تازه گرفت

با پایان یافتن سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، ۴ فیلم سینمایی به گیشه سینمای ایران راه یافت. به گزارش مهر، با پایان یافتن سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر، گیشه سینمای ایران رنگ فیلم‌های جدید را به خود دید. طی یک هفته گذشته ۴ فیلم سینمایی اکران‌شده است که این فیلم‌ها شامل «همه چیز برای فروش» به کارگردانی امیرحسین تفتی، «لامپ صد» به کارگردانی سعید آقاخانی، «تمشک» به کارگردانی سامان سالور و انیمیشن «جششدیوخورشید» به کارگردانی بهروز یغماییان است. از میان فیلم‌های در حال اکران، فیلم‌هایی چون «لامپ صد» به کارگردانی سعید آقاخانی، «تمشک» به کارگردانی سامان سالور، «چند مترمکعب عشق» به کارگردانی جمشید محمودی، «ملبورن» به کارگردانی نیما جاویدی، «بجرد ۴۰ ساله» به کارگردانی شاهین باباپور، «رستم و سهراب» به کارگردانی کیوانش دالوند و «گرداله و عمه غوله» به کارگردانی نشاره ترکمانی علاوه بر تهران در شهرستان‌ها نیز در حال نمایش است.

■ ■ ■

### «اتفاق یک» بر نامه سال تحویل شبکه یک شد

فضل‌الله شریعت‌پناهی، مدیر گروه اجتماعی شبکه یک سیما گفت: نام برنامه سال تحویل شبکه «اتفاق یک» است که نوید محمودی تهیه‌کنندگی آن را برعهده دارد و اتفاق خوبی که در برنامه سال تحویل امسال شبکه رخ خواهد داد این است که میهمانان برنامه سال تحویل، با انتخاب بینندگان دعوت خواهند شد. به گزارش تسنیم، وی افزود: براساس برنامه‌ریزی‌های به‌عمل آمده قرار است بینندگان شبکه یک اتفاقاتی که در هشت حوزه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ورزشی، دین و معارف اسلامی، علمی و فناوری و حمله و دفاع مقدس در سال ۹۳ در کشور اسلامی ایران رخ داده است را از طریق پیامک به ما اعلام کنند و سپس ما افرادی را که در این ۸ حوزه دخیل بودند به‌عنوان میهمان برنامه سال تحویل شبکه یک دعوت کنیم. او درباره نحوه مشارکت پیامکی بینندگان در نظرستینجی آن ۸ حوزه اظهار داشت: از روز ۷ تا ۱۵ اسفند م هوطنان فرصت دارند تا با ارسال پیامکی که شماره آن بزودی از طریق یک برنامه ویژه اعلام خواهد شد، در برنامه سال تحویل شبکه یک مشارکت کنند.